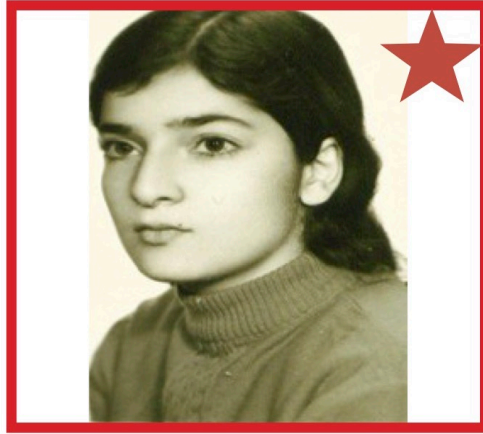


درباره زندگی چریک فدایی خلق، رفیق فریده غروی



درباره زندگی چریک فدایی خلق، رفیق فریده غروی

رفیق فریده غروی در سال ۱۳۳۲ در بروجرد چشم به جهان گشود. دوران دبستان و دبیرستان را در این شهر به پایان رساند. او در سال ۱۳۵۲ دیپلم گرفت و در همان سال در کنکور دانشگاه تهران قبول شد و در رشته شیمی به ادامه تحصیل پرداخت.

رفیق فریده زمانی وارد دانشگاه شد که جنبش مسلحانه چند سالی بود شروع گشته و فضای دانشگاه‌ها را کاملاً تسخیر نموده بود. این امر به رفیق فریده کمک می‌کرد تا هر چه بیشتر در جریان افکار و اندیشه‌های مترقی و چپ قرار بگیرد. البته رفیق فریده به خانواده‌ای سیاسی و طرفدار چریک‌های فدایی خلق تعلق داشت و از این رو پیشاپیش با اندیشه‌های انقلابی و مترقی آشنا بود. رفقا احمد و مجتبی خرم آبادی از آغازگران و پیشگامان جنبش مسلحانه، هر دو خواهرزاده‌های وی بودند. رفیق احمد خرم آبادی را رژیم شاه به دلیل ارتباط با رزمندگان سیاهکل در ۱۴ تیر سال ۱۳۵۱ تیرباران نمود و مجتبی برادر رفیق احمد در ۱۲ اسفند سال ۱۳۵۲ در درگیری با ماموران ساواک شاه به شهادت رسید. از سوی دیگر مادر این رفقا یعنی رفیق عزت "صدیقه" غروی (رفیق مادر) خواهر وی بود. این مادر آگاه و فداکار پس از شهادت فرزندانش برای ادامه راه آنها به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پیوسته بود که او نیز در اردیبهشت سال ۱۳۵۵ در یک درگیری مسلحانه با نیروهای سرکوبگر ساواک شاه جاننش را در راه رهایی ستم‌دیدگان ایران فدا نمود.

برای رفیق فریده غروی با توجه به آگاهی مبارزاتی‌اش شرایط مادی جامعه و فقر و استثمار و فضای مختنقی که هر فریاد آزادی‌خواهی را در گلو خفه می‌کرد و شرایط سرکوب که رژیم شاه بر جامعه تحمیل نموده بود، بستری بود که گرایش او برای پیوستن به چریک‌های فدایی خلق جهت مبارزه واقعاً موثر با شرایط ظالمانه حاکم را تشدید می‌نمود. درست بر این مبنا بود که وی در همان دوران دانشجویی به سازمان چریک‌های فدایی خلق پیوست. او با در پیش گرفتن زندگی مخفی در

کنار همزمان چریک خود به جنگ با رژیم برخواست که جز با زبان زور با مردم سخن نمی‌گفت. رژیم شاه شدت دیکتاتوری و کار زورگویی به مردم را به آنجا رسانده بود که در ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۳ با اعلام تشکیل حزب رستاخیز عملاً همه مردم را مجبور به پیوستن به این حزب شاه‌ساخته نمود؛ و با وقاحت هم می‌گفت هر کس نخواهد عضو حزب رستاخیز شود باید یا ایران را ترک نماید و یا جایش در زندان است. رفیق فریده غروی در پیکار با چنین رژیمی همه وجود خود را در درون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران صرف خدمت به رشد جنبش مسلحانه نمود.

بالاخره در شرایطی که رهبری سازمان از گسترش مبارزه مسلحانه به دهات سر باز زده و همه نیروهای خود را در شهرها مستقر کرده بود، ساواک رژیم شاه امکان تحت تعقیب قرار دادن رفقا و دستیابی به خانه‌های تیمی را یافت. در این پروسه بود که پایگاهی که رفیق فریده به همراه چریک فدایی رفیق حسین فاطمی و رفقای دیگری در شهر کرج در آن مستقر بود در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۵ مورد شناسایی و حمله ساواک جنایتکار شاه قرار گرفت. در این تاریخ، مردم کرج شاهد نبردی نابرابر اما قهرمانانه چریک‌های فدایی خلق با نیروهای مسلحی شدند که دشمنان آنها و همه خلق‌های ایران بودند. در این نبرد و در آن پایگاه بود که رفیق فریده همراه با دیگر یارانش شجاعانه با دشمنان جنگید و خونس را تقدیم راه رهایی کارگران و زحمت‌کشان و همه توده‌های تحت ستم ایران نمود.

با توجه به ضربات گسترده‌ای که ساواک در سال ۱۳۵۵ به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران وارد ساخت، مبلغین رژیم دیکتاتور شاه در همه جا این ادعا را تبلیغ می‌کردند که رژیم شاه توانسته است چریک‌های فدایی را نابود سازد؛ و بقای سلطنت محمدرضا پهلوی به اصطلاح "آریامهر" را تضمین کرده است. اما تأثیرات انقلابی جنبش مسلحانه بر روی توده‌های در بند ایران بیش از آن بود که در ذهن تنگ و مالخولیایی این مبلغین جای گیرد. کما این که هنوز زمان زیادی از آن تبلیغات دروغین نگذشته بود که شاه دیکتاتور که حزب فراگیر ساخته و همه را مجبور به عضویت در آن نموده بود، شاه ظاهراً قدر قدرتی که مدعی بود هر کس عضو حزب من نشود باید ایران را ترک کند، خود با چشمانی گریان و در حالی که آتش انقلاب سراسر کشور را فرا گرفته بود و مردم در خیابان‌ها فریاد می‌زدند "مرگ بر شاه" در ۲۶ دی‌ماه سال ۱۳۵۷ با زبونی و خواری تمام مجبور به فرار از ایران گشت. بعد از فرار شاه، انقلاب مردم به اوج خود رسید و با قیام بهمن مرگ قطعی رژیم سلطنت اعلام شد. درست در این اوضاع بود که همگان دیدند که سازمان چریک‌های فدایی خلق با چه استقبال وسیع توده‌ها مواجه است.

با روی‌آوری توده‌های آگاه و مبارز ایران به سوی "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران" (سازمانی که البته به طور تاسف‌آور صرفاً تابلوی چریک‌های فدایی خلق را با خود حمل می‌کرد)، معلوم شد که خون‌هایی که در طول ۸ سال مبارزه مسلحانه علیه نظام حاکم و رژیم ددمنش شاه از انقلابیون چریک فدایی بر زمین ریخته شده بود، همچون خون رفیق فریده غروی و خواهر بزرگش رفیق عزت (رفیق مادر) و رفقا احمد و مجتبی خرم آبادی به هدر نرفته است. آن خون‌ها به قول شاعر انقلاب، سعید سلطان‌پور بذرهایی بودند که به خاک نماندند بلکه ریشه دواندند و نسلی انقلابی پروراندند.

یاد رفیق فریده غروی گرامی و راهش پر رهرو باد!